

نوسان بهای نفت و اقتصاد تک محصولی

موزون اقتصادی به عوامل بسیار زیاد و در درجه اول تغییر ترکیب و ساختار مجموعه تولید صنعتی و کشاورزی وابسته است.

آنچه در هفته های اخیر روی داده و آقایان روحانیون حاکم وهمدستانشان را به سوی ابراز وجد و شغف کشانده، افزایش بهای نفت در نتیجه حمله عراق به کویت و سپس تهدید صدام حسین به نابود کردن مصاد نفت منطقه است. سرازیر شدن غیرمنتظره دلارهای نفتی به جمهوری اسلامی که ادامه در ص ۲

در این اواخر، با افزایش سریع و غیرمنتظره بهای نفت خام در بازار جهانی، گردانندگان امرم های صنعتی و بانکی جمهوری اسلامی پیرامون به اصطلاح رشد موزون اقتصادی از طریق افزایش درآمد و اجرای برنامه در نظر گرفته شده تبلیغ گسترده ای به راه انداخته اند. آیا اظهارات دست اندرکاران اقتصادی - اجتماعی ایران با واقعیت موجود در کشور سازگار است؟ هر فرد آشنا به اقتصاد بلافاصله به این پرسش پاسخ منفی خواهد داد. زیرا تامین رشد

نامه مردم

از گان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۳۳۲، دوره هشتم،
سال هفتم، ۱۷ مهر ۱۳۶۹

ماموریت های

سرکوبگرانه، جدید

برای سپاه پاسداران

طی هفته های اخیر تلاش های تازه ای در راستای تجدید سازمان بخشی از سپاه پاسداران صورت گرفته است. این تلاشها که بطور عمده حول سازمان موسوم به "نیروی زمینی سپاه" متمرکز گردیده، با تشدید بحران در کشور مربوط است و ماموریت های سرکوبگرانه ویژه ای را برای سپاه در مدنظر دارد. در همین ارتباط فرمانده نیروی زمینی سپاه هفته گذشته اعلام کرد که طرح تشکیلاتی جدید این سازمان به تصویب خامنه ای رسیده و سازمان مزبور می تواند در مواقع ضروری تا سه برابر ظرفیت خود گسترش یابد. وی ماموریت های "نیروی زمینی سپاه" را چنین برشمرد:

- ۱- دفاع در برابر تهدیدات و تجاوزات خارجی؛
- ۲- مقابله با بحران های داخلی طبق دستور مسئولان کشور.

برای مردم ایران، عبارت "مقابله با بحران های داخلی" کاملاً مفهوم است. بویژه که طی نزدیک به ۱۱ سال عملکرد سرکوبگرانه سپاه پاسداران زیر عنوانی چون "مبارزه با ضد انقلاب" و "مقابله با توطئه دشمنان خدا و اسلام" و از این قبیل را تجربه کرده اند. آنچه اکنون رسماً در شمار وظایف نیروی زمینی سپاه قرار گرفته قبلاً توسط واحدهای اطلاعاتی - عملیاتی وابسته به دایره اطلاعات سپاه انجام می شد و طی سال های اخیر واحدهای ویژه ای از نیروهای بسیج نیز تحت نظارت مستقیم سپاه در خدمت این وظیفه در آمدند. از جمله در تهران یک نیروی ۳۰ هزار نفری آموزش دیده برای این کار اختصاص یافت که هر سال عملیات موسوم به "مانور خندق" را انجام می داده اند.

ادامه در ص ۲

یادواره رفیق شهید

حسین لامعی

ص ۴

آزادی مشروط، با کدام هدف؟



برپایه اخبار موجود، از جمله گزارش سازمان عفوبین الملل چند تن از زنان زندانی سیاسی که هر یک بیش از ۹ سال از زمان بازداشت و زندانی شدن غیرقانونی شان می گذشت، بطور مشروط از زندان های جهنمی جمهوری اسلامی آزاد شده اند. در بین آزاد شدگان نام این زنان قهرمان به چشم می خورد غاطمه ایزدی، زهره قاشی، ملکه محمدی، ناهید درودی آبی، میترا عاملی و ...

آزادی مشروط چند زندانی سیاسی زن به چه معناست؟ آیا بدین طریق رژیم می خواهد به خواست های آزادیخواهان مردم پاسخ دهد و در سیاست ضد دمکراتیک و ترور و اختناق پلیسی خود به تجدید نظر بپردازد یا علل و عوامل دیگری زمینه ساز آزادی این چند زن زندانی سیاسی شده است؟

پاسخ دادن به این پرسش ضرور است. زیرا با ارزیابی اوضاع جامعه و ماهیت رژیم و طبعاً موضعگیری نیروهای سیاسی در ارتباط با آن پیوند می یابد.

واکنش رژیم در قبال جنبش آزادیخواهی و خواست های دمکراتیک مردم ایران بازغای این حقیقت است که در سیاست و عملکرد حاکمیت دربرخورد با آزادی های دمکراتیک هیچگونه ادامه در ص ۳

آتش جنگ نباید شعله ور گردد

● خطر شعله ور شدن جنگ از همه نیروهای سیاسی صلحدوست و ترقیخواه می طلبد تا برای چاره اندیشی هرچه زودتر دست به دست هم دهند. فردا دیر خواهد

گوناگون است. برخی از مفسران خارجی مسایل بفرنج را بسیار ساده جلوه می دهند. آنها، رژیم عراق را به عنوان تجاوزگر در یک سمت و بقیه جامعه بشری و از جمله همه اعراب را در سمت دیگر قرار می دهند. این اسلوب تحلیل مسایل پیچیده و بفرنج با واقعیت سازگار نیست و می تواند خواننده را از

ادامه در ص ۷

اهمیتی که "نامه مردم" به بحران خاور نزدیک و منطقه خلیج فارس می دهد نیازی به تشریح ندارد. خطر بزرگی همه کشورها و خلتهای منطقه را تهدید می کند. به همین سبب باید رویدادهای منطقه را دقیقاً و پیکیرانه تمقیب کرد و کوشید تا واقعیت را دید.

مضمون تفسیرهای مربوط به بحران منطقه

زنده باد آزادی و صلح ، طرد باد رژیم "ولایت فقیه" !

نوسان بهای نفت و ...

سران رژیم را

خرسند کرده هیچ ارتباطی نه با اقتصاد ایران دارد و نه چنین پدیده ناپایداری می تواند دلیل بر یک روند درازمدت همانند رشد اقتصادی باشد. برای روشن شدن موضوع، هر یک از مسایل را همه جانبه مورد بررسی قرار می دهیم.

از عوامل موثر در افزایش قیمت نفت و آینده آن آغاز می کنیم. چنانکه گفتیم بهای نفت با آغاز مجاوزه عراق به کویت و قطع صدور نفت از این دو کشور رو به افزایش گذارد. همه می دانند که قبل از حمله عراق قیمت نفت بیشتر تمایل به سقوط داشت و سطح آن برای هر بشکه حتی به ۱۰ دلار و کمتر هم کاهش یافت. علت، چنانکه وزرای نفت سازمان "اوپک" نیز گفتند افزایش عرضه بر تقاضا در بازار جهانی بود. پدما سازمان "اوپک" با تجدید سهمیه بندی و پایین آوردن حجم تولید توانست بهای نفت خام را تا اندازه ای بالا ببرد. در دوم اوت ۱۹۹۰، یعنی قبل از مجاوزه عراق به کویت بهای نفت به ۲۰ دلار در بشکه رسید. پس از مجاوزه و قطع صدور نفت از دو کشور نامبرده بهای نفت هم رو به افزایش گذارد. این یک روند عادی در بازار جهانی بود، گرچه اثرات کمبود نفت نمی توانست حتی در هفته نخست پس از حمله عراق پدیدار گردد.

کشورهای عضو "اوپک" با افزایش تولید و صدور نفت بزودی به عدم توازن در عرضه و تقاضا خاتمه دادند. تنها عربستان سعودی تولید نفت خام را به ۷/۵ میلیون بشکه در روز رساند، یعنی دو برابر کرد. تا حدت بازار از نفت اشباع شد، اما افزایش قیمت ادامه یافت و برای اولین بار به بشکه ای ۴۰ دلار رسید.

از آغاز بحران در خلیج فارس، نفت خام منطقه بی وقته به نقاط مختلف جهان جاری بوده، ولی قیمتها همچنان سیر صعودی دارد. کارشناسان این روند را زائیده هراس مصرف کنندگان از سیراکی رویدادها می دانند. اوزام نیروهای مسلح ۲۵ کشور و در درجه اول ایالات متحده به عربستان سعودی و منطقه خلیج فارس و تهدید آغاز جنگ از سوی و تهدید متقابل عراق به ناپدید کردن منابع نفت کویت و عربستان سعودی و امارات متحده عربی و غیره از سوی دیگر، همراه با استفاده و یا سوء استفاده دلان نفت از وضع پیش آمده، حلل عمده افزایش سریع بهای نفت بشمار می رود.

آیا می توان سیر آینده قیمت نفت را پیش بینی کرد؟ اخیرا دولت آمریکا تصمیم گرفت که ۵ میلیون بشکه از ذخایر استراتژیک خود را برای فکستن بهای نفت به بازار عرضه کند. البته این مقدار کم نمی تواند بر آنچه به "روانشناسی بازار" مشهور است تاثیر داشته باشد. به همین سبب، کنکره آمریکا پناهر پیشنهاد وزیر انرژی، مشغول تدوین قانونی است که بر طبق آن ۱۵ میلیون بشکه دیگر نفت از ذخایر استراتژیک به بازار عرضه شود. کارشناسان صندوق بین المللی پول برآنند که بهای نفت بزودی تثبیت خواهد شد و در آخر سه ماهه آینده قیمت آن برای هر بشکه به ۲۶ دلار سقوط خواهد کرد.

چنین است پیش بینی بهای نفت در کوتاه مدت. تردیدی نیست که بهای نفت تا حد معینی می تواند افزایش یابد و وقتی از مرز قدرت خرید خیلی از کشورها، بویژه در جهان سوم بگذرد، مصرف آن به اجبار کاهش خواهد یافت. هم اکنون دهها کشور در آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا با مشکل عظیم خرید نفت روبرو هستند و ضربات مهلکی بر اقتصاد آنان وارد آمده است.

آنچه مسلم است وضع کنونی در بازار نفت جهانی می تواند درآمد ارزی جمهوری اسلامی را از

آنچه برنامه ریزی شده بود افزونتر کند، اما این روند قادر نخواهد بود در شرایط حاکمیت رژیم "ولایت فقیه" گرهی از مشکلات عظیم اقتصادی کشور بکشد. خصلت اقتصاد ایران را برای آن تک کالایی می نامند که همیشه وابسته به درآمد حاصل از فروش نفت خام بوده است. تجربه ۸۰ سال استخراج نفت در ایران نشانگر آسیب پذیری درآمد نفت است. چندی پیش، روزنامه "اطلاعات" نوشت: سه شرکت فرانسوی، ایتالیایی و کره ای عملیات بازسازی اسکله خارک را انجام خواهند داد. آیا این خبر و اخبار مربوط به ایجاد تاسیسات جدید نفت و پتروشیمی توسط خارجیان نشانگر فقدان صنایع ضروری و بیانگر وابستگی ساختاری حتی صنایع نفت ۸۰ ساله به خارج نیست؟

تامین رشد موزون اقتصادی و یا به دیگر سخن نجات اقتصاد ایران از ورطهستگی کنونی نیاز مبرم به تحول بنیادی و کیفی در مجوسه تولید دارد. حتی اگر بهای نفت در نتیجه ویران شدن منابع نفت عربستان سعودی بالا رود، جمهوری اسلامی نخواهد توانست تولید را بالا ببرد. زیرا برای افزایش صدور نفت نیاز به سرمایه گذاری سنگین و تخصص و صنایع کلیدی دارد. اگر این سرمایه گذاری هرچه زودتر انجام نگیرد، تولید از میزان کنونی هم کاهش خواهد یافت.

این تنها ما نیستیم که روی وضع اسفبار اقتصادی تکیه می کنیم. حتی کارشناسان اقتصادی رژیم معتقدند: "رشد وضعیت کلی اقتصاد کشور در سال های اخیر برغم تمام تلاش دولت در جهت بهبود فعالیت های اقتصادی، روند نامطلوبی بوده است". به نظر آنها "رفع بحران اقتصادی فعلی" اقتضا می کند تا ابزارهای جدیدی به کار گرفته شود. به بیان دیگر، خانه از پای بست ویران است. ابزارهای جدید، یعنی ایجاد اقتصاد نوین مدرن و پویا و انعطاف پذیر برای پایان دادن به وابستگی اقتصادی که منافی جز وابستگی صنعتی، علمی و فنی نداشته و ندارد.

سران رژیم می خواهند چنین وانمود سازند که گویا برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی به بیماری مزمن اقتصادی پایان خواهد داد. این تپلیغات میان تپی است. ترکیب تولید ناخالص داخلی موید واپس ماندگی عمیق اقتصاد ماست. مثلا سهم بخش خدمات در ترکیب آن به ۵۰ درصد بالغ شده است. کاهش سرمایه گذاری در تولید با وجود افزایش ۳/۷ درصد سالانه جمعیت، عمق بحران اقتصادی را آشکارا نشان می دهد. اگر نسبت سرمایه گذاری به محصول ناخالص داخلی در سال ۱۳۶۵ معادل ۲۷/۴ درصد بود، این شاخص بسیار مهم در پایان برنامه پنجساله از ۱۲ درصد مجاوزه نخواهد کرد. ارزش محصول ناخالص داخلی در سال ۱۳۶۵ حدود ۳۹۲۲ میلیارد ریال (به قیمت ثابت سال ۵۳) بود. اگر روند موجود در اقتصاد ایران ادامه یابد ارزش محصول ناخالص داخلی در پایان برنامه پنجساله ۲۷۵۷ میلیارد ریال خواهد بود. شاخص هزینه سرانه مصرف به عنوان یکی از شاخص های رفاه اجتماعی در ۱۰ سال آینده در مقایسه با سال ۱۳۵۶ معادل ۵/۸ درصد کاهش خواهد یافت.

سران رژیم خود اعتراف کرده و می کنند که کارگاههای موجود به علت وابستگی به مواد خام و واسطه ای به خارج و نبود ارز کافی برای خرید آنها، با ظرفیت کمتر از نصف ظرفیت اسمی کار می کنند. نتیجه چیست؟ تولید سرانه صنعتی در سال ۱۳۶۷ برابر نصف تولید سرانه سال ۱۳۵۶ و برابر تولید سرانه سال ۱۳۴۶ بوده است. به بیان دیگر، به برکت وجود رژیم "ولایت فقیه" تولید سرانه صنایع در سال ۱۳۶۷ تازه به سطح سال ۱۳۴۶ رسیده است. آیا این رقم و کلیه ارقام پیشگفته که در مطبوعات اختصاصی جمهوری اسلامی منتشر می شود ژرفای فاجعه اقتصادی و اجتماعی را نشان نمی دهد؟

۱۹ خرداد ماه، وزیر صنایع سنگین در یک

گفتگوی مطبوعاتی اظهار داشت، کارخانه های تولیدی کشور در سال های گذشته نیمه تعطیل بوده اند، بطوری که در سال ۶۷ تولیدات صنایع سنگین کشور در حدود ۲۶ درصد و در سال ۶۸ حدود ۲۰ درصد ظرفیت اسمی بوده است.

آقایانی که در این روزها از افزایش درآمد و بهبود وضع اقتصادی و افزایش تولید سخن می گویند، این ارقام بیانگر بیماری مزمن اقتصاد کشور را چگونه توجیه می کنند؟ رژیم فاقد سیاست مالی حساب شده و دقیق است. عدم تعادل پولی، یعنی شکاف میان عرضه و تقاضای پول، شکاف بین سرمایه گذاری و پس انداز (عدم تعادل مالی) آنهم به علت بکارگیری سرمایه، نه در تولید، بل بازرگانی، عدم توان استفاده از ظرفیت اسمی کارگاهها، خودداری از سرمایه گذاری برای دستیابی به تکنولوژی پیشرفته و... از ویژگیهای برجسته رژیم حاکم است.

آنانی که از افزایش درآمدها و رشد موزون اقتصادی دم می زنند چرا درباره کاهش سالانه ۱۰/۷ درصد هزینه دولت برای ارائه کالا و خدمات (از سال ۱۳۵۶ تاکنون) سکوت اختیار کرده اند؟

آیا عدم تعادل در بازار کار، به معنای افزایش بی حد تعداد بیکاران را می توان محصول رشد موزون اقتصادی دانست؟ ۲۶ اردیبهشت ماه سال جاری روزنامه "اطلاعات" نوشت که طبق آمار سرشماری سال ۱۳۶۵ از هر ۱۰۰ نفر جمعیت کشور تنها ۲۲/۲ نفر شاغل به کار بوده اند. وجود پدیده بیکاری آنهم در این چارچوب وسیع، نه فقط مشکل اجتماعی بزرگ دارای آثار منفی اقتصادی است، بلکه در حین حال زاینده آثار منفی و از آن جمله افزایش جرم و فساد نیز هست. عدم ایجاد اشتغال مولد و نبود وسایل و امکانات متناسب برای گذران سالم اوقات فراغت جوانان، در شرایط ساختار جوان جمعیت کشور، به شکل نارسایی های اجتماعی از جمله استفاده از مواد مخدر بروز می کند. افت کیفیت آموزشی در کلیه سطوح به علت کمبود آموزگار، دبیر و استاد دانشگاه در شرایط افزایش تعداد دانش آموزان و دانشجویان یکی دیگر از بی آمدهای مخرب سیاست رژیم است.

می توان در رد ادعاهای رژیم اسناد و مدارک و ارقام زیادی ارائه کرد. اما، به قول معروف مشت نمونه خروار است. اکنون باید دید برای برون رفت از آنچه نشان دادیم چه باید کرد؟ پاسخ به این پرسش وظیفه همه نیروهای سیاسی اپوزیسیون است که خواهان بهبود شرایط اسفبار زندگی میلیونها ایرانی هستند.

کشور ما فاقد صنایع واقعی و مقابله حامل پویایی اقتصاد است. سطح صنعتی شدن به معنای تولید ارزش اضافی صنعتی سرانه در کشور ما بسیار نازل است. سران رژیم در برنامه پنجساله خود روی استفاده از ظرفیت های اسمی صنایع مواتا و وابسته کنونی تکیه کرده اند. و این به معنای امتناع از تغییر کیفی ساختار تولید در جمهوری اسلامی است. اگر ما توانیم ساختار و کیفیت تولید را از ریشه دگرگون سازیم، نخواهیم توانست به خصلت همیقا واپس مانده تک کالایی اقتصاد پایان دهیم. هر قدر ما دیرتر از دستاوردهای انقلاب علمی و فنی بهره گیریم، به همان اندازه با مشکلات بیشتری روبرو خواهیم شد. ناگفته پیداست که تسریع پیشرفت علمی و فنی و قبل از هر چیز در عرصه های چون ماتیال های نوین، تکنولوژی انفورماتیک، کامپیوتریزه شدن، مردم ما را در مقابل دوراهی قرار داده است. یا استفاده بهینه و عاجل از این پیشرفتهای و یا تن در دادن به عقب ماندگی و فقر و بیکاری و فلاکت و... طولانی بودن مرحله مواتا در رشد صنعتی که هنوز پنج سال دیگر باید ادامه یابد، وضع اقتصادی و اجتماعی را وخیم تر کرده است. به این وضع باید پایان داد. برای رسیدن به این هدف همکاری همه نیروهای سیاسی که خواهان نجات اقتصاد کشور هستند ضرورت حیاتی دارد.

آزادی مشروط، ...

دگرگونی مثبت، هرچند هم اندک، روی نداده است، بلکه برعکس به خاطر فراهم ساختن زمینه به منظور ادامه سرکوب گری و آزادی کشی است که عوامریبانه چند تن از زندانیان سیاسی زن، آنهم در این شرایط و بطور مشروط آزاد می شوند. دلیل؟ رویدادهای اخیر، جمعی از امضاء کنندگان نامه به رئیس جمهور بازداشت می شوند و تحت فشار قرار می گیرند و شوهای تلویزیونی با شرکت قربانیان شکنجه و شلاق ترتیب داده می شود، با یورش به نشریات مستقل از جمله "آدینه" و "دنیای سخن"، دهها تن از روشنفکران و هنرمندان و صاحبان قلم که با این نشریات همکاری می کردند بازداشت می شوند، زحمتکشان مترش از جمله در شرکت شیشه و گاز توسط دایره حراست بنیاد مستضعفان آماج ضرب و شتم و سرکوب قرار می گیرند، به مخالفان مطلق المنای جناح خامنه ای - رفسنجانی در جریان برگزاری انتخابات مجلس خبرگان آشکارا دهان بند زده می شود و در خارج از کشور رژیم توطئه های رنگارنگ جدیدی را برای محو جسمانی چهره های مخالف به اجرا می گذارد. این همه بار دیگر نشان می دهد که رژیم همچنان حیات و هستی خود را در گرو ادامه سیاست سرکوب ابتدایی ترین آزادی های دموکراتیک می بیند.

حال، با توجه به این واقعیات، باید دید چه عواملی سبب گردیده است که رژیم در این شرایط چند تن از زنان زندانی را بطور مشروط آزاد کند. به نظر ما، در این رابطه دو عامل نقش تعیین کننده ایفا کرده است.

الف - مبارزه بیکر نیروهای مترقی و آزادیخواه در سطح ملی و بین المللی - آری آزادی این زنان زندانی از جمله میوه های شیرین مبارزات نیروهای مترقی و آزادیخواه در راه رهایی زندانیان سیاسی و از آن میان بطور مشخص این زنان است.

ب - نزدیکی دومین بازدید هیئت نمایندگی حقوق بشر از ایران - براساس قرآن و شواهد، بزودی بار دیگر هیئت نمایندگی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، به سرپرستی رینالدوگالیندوئل برای پژوهش پیرامون چگونگی اجرای منشور حقوق بشر در ایران راهی میهن ما خواهد شد. از این رو، در این شرایط برای پاک جلوه دادن کارنامه خونین رژیم "ولایت قتیبه" در نقض فاحش حقوق بشر و پرتشاندن چهره زشت آن با نقاب آزادی زندانیان سیاسی و به اصطلاح "خلع سلاح" کردن نیروهای مخالف، عوامریبانه دست به این اقدام زده است.

آزادیخواهان انسان دوستانه!

آزادی حتی مشروط شماری از زنان زندانی سیاسی می تواند برای ادامه مبارزه انگیزه بخش باشد. یک لحظه در نظر بگیرید اگر تلاش های پراکنده و نامتحد، ولی در عین حال به نسبت گسترده شما نبود، اگر انواع کارزارهای مبارزه در راه آزادی زندانیان سیاسی از جمله مراجعات مکرر به

مراجع گوناگون بین المللی هوادار حقوق بشر، اعتصاب های غذا، محسن ها، طومارنویسی ها و افشاکاری های شما در اشکال مختلف نبود، آیا رژیم ضد دموکراتیک "ولایت قتیبه" حاضر می شد درهای زندانها را مشروط هم که شده به روی همین چند زن زندانی باز کند؟ اینک باید حاکمیت را تحت فشار قرار داد تا در برابر افکار صومئ توضیح دهد که چرا و به چه جرمی بیش از ۹ سال این زنان بیگناه را در سخت ترین شرایط در سیاهچالهای جهنمی خود نگه داشته و حتی صدها تن از یاران و همفکران بیگناه آنان را به جوخه های اعدام سپرده است. اگر امروز این زنان که جرمی جز عشق به میهن، انسان دوستی و آزادی نداشتند، آزاد می شوند، باید صادرکنندگان احکام غیرقانونی بازداشت و مسغولان بیش از ۹ سال زندانی کردن و شکنجه روحی و جسمی این زنان و دیگر هم نجیران جانباخته و یا زنده شان به عنوان مجرم دستگیر و به پای میز محاکمه کشانده شوند. نباید اجازه داد تبهکاران و شکنجه گران با آزادی مشروط چند زندانی آب تطهیر بر دست های خود بزنند. باید شمار مبارزه در راه آزادی کامل و بدون قید و شرط و دراین پیوند احیای حقوق مسلم انسانی این زنان زندانی سیاسی را با شمار آزادی همه زندانیان سیاسی درآمیخت و به گونه ای خستگی ناپذیر بیکار دراین عرصه را گسترش داد.

اعضا و هواداران حزب توده. ایران در داخل و خارج از کشور شایسته است که با کاربرت همه، راهها و اشکال ممکن از آن جمله مراجعه به مجامع و سازمانهای دفاع از حقوق بشر و در اختیار آنها قراردادن اطلاعات و مدارک لازم، آزادی همه زندانیان سیاسی را خواستار شوند.

ماموریت های سرکوبگرانه ..

اکنون این سوال مطرح است که کدام واقعیات و چه ضرورت هایی رژیم را به تقویت گسترده ارگان سرکوب ویژه حکومتی، یعنی سپاه پاسداران واداشته است؟ پاسخ را باید در انزوای هرچه بیشتر رژیم و رویارویی افشار وسیع تری از مردم با نظام استبدادی "ولایت قتیبه" جستجو کرد. گردانندگان جمهوری اسلامی می کوشند در شرایط بحران فراگیر اجتماعی - اقتصادی با تشدید سرکوب به حیات خود ادامه دهند. البته سران رژیم همواره کوشیده و می کوشند گسترش و تقویت ارگان های سرکوب را زیر عنوانی فریب دهنده ای چون دفاع از استقلال کشور و مقابله با تهدیدات و تجاوزات خارجی و یا مبارزه با فساد اجتماعی پیش ببرند. طی سال های اخیر طرح "مانورخندق" به بهانه شرایط جنگی و احتمال اشغال شهرها و مراکز حساس کشور توسط دشمن به اجرا درمی آید و طرح "والعادیات" نیز تحت عنوان مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر و در نقش وسیله کنترل و تفتیش سراسری در شهرها و روستاها عمل می کرد. اکنون نیز رژیم از وظیفه نیروی زمینی سپاه برای دفاع در برابر تهدیدات و تجاوزات خارجی و مقابله با بحران های داخلی سخن می گوید.

این حقیقت روشنی است که سپاه پاسداران از بدو تاسیس خود همواره به عنوان بازوی مسلح جمهوری اسلامی عمل کرده است. ایجاد این ارگان اختصاصی سرکوب نیز به دلیل عدم اعتماد جمهوری اسلامی به ارتش و نیروهای انتظامی بوده است. این عدم اعتماد اکنون افزایش نیز یافته است. زیرا با

گذشت زمان افشار وسیع تری از پرسنل ارتش، شهربانی، ژاندارمری و حتی بخشی از پاسداران با سیاست های ضد ملی و ضد مردمی رژیم فاصله می گیرند و با تکیه برجریب انقلاب بهمین از رویارویی با مردم جان به لب رسیده خودداری می ورزند. این شیوه کار در رژیم استبدادی شاه نیز به کار می رفت و به موازات گسترش دامنه اختناق و تنگ تر شدن میدان مانور رژیم حتی در بین نیروهای مسلح، واحدهای ویژه سرکوب و ترور زیر عنوان "واحدهای کنترل اغتشاشات" سازماندهی می شد.

اکنون دستگاه های تبلیغاتی رژیم می خواهند به جامعه تلقین کنند که سپاه پاسداران رسالت حفظ استقلال و دفاع از تمامیت ارضی کشور را دارد. در حالی که سیاست ناظر بر سپاه در اساس جز حفاظت از منافع سران رژیم و نگهداشتن آنها برابریکه قدرت نیست. ضرورت گسترش واحدهای سرکوب تحت فرماندهی سپاه برخلاف ادعای گردانندگان جمهوری اسلامی خود دلیل بر تشدید بحران است. در عین حال، باید توجه داشت که این کار تحمیل جدیدی بر دستگاه عریض و طویل بوروکراسی حکومتی و تحمیلی بر بودجه کشور است. رژیم از یکسو ضرورت ادغام ارگان های موازی نظیر سپاه و ارتش را مطرح می کند و از سوی دیگر به تقویت و گسترش سپاه، مستقل از ارتش می پردازد. این برخورد متناقض خود محصول حدت بحران ساختاری رژیم است. به اعتقاد ما با چنین سیاستی نه تنها امکان ایجاد وحدت و هماهنگی بین سپاه و ارتش، بلکه امکان ایجاد وحدت و درون خود سپاه نیز وجود ندارد. سپاه پاسداران از ابتدا جولانگاه گرایشها و گروه بندی های متضاد درون حکومتی بوده است.

طی سال های گذشته هریک از جناحها تلاش کرده تا سپاه را به ارگان انحصاری سرکوب خود تبدیل کند، اما علیرغم تصفیه های مکرر و حتی خونین نظیر سرکوب گروه سید مهدی هاشمی و طرفداران آیت الله منتظری این کار ممکن نشده است. در جریان جنگ ۸ ساله ایران و عراق و همچنین درگیری های جنوب لبنان که سپاه نقش مینی در آن داشته نیز تصفیه های جناحی بسیاری صورت گرفته، اما عملاً سپاه یکی از کانون های رقابت های درون حکومتی باقی مانده است. بی سبب نیست که آقای خامنه ای دو هفته پیش در پیام خود به سومین مجمع سالانه فرماندهان سپاه با صراحت بیشتری پاسداران را از خط بازی های سیاسی برحذر داشت و خواهان اطاعت محض از درجات بالا و رعایت سلسله مراتب فرماندهی شد. تا زمانی که این جنگ قدرت در بالا وجود دارد سپاه پاسداران و سایر ارگان های محصول نظام خودکامه "ولایت قتیبه" نیز عرصه درگیری های جناحی خواهد بود. به همین دلیل حزب توده ایران در برنامه عمل سیاسی کوتاه مدت خود ضمن تاکید بر ضرورت مبرم طرد ساختار حکومتی "ولایت قتیبه" به عنوان منشاء و سرچشمه بحران در جامعه، مسئله خاتمه دادن به ارگان های موازی در نیروهای مسلح به صورت ادغام سپاه با ارتش و نوسازی نیروهای مسلح از طریق ایجاد ارتش و نیروهای انتظامی واحد ملی و دموکراتیک را مطرح کرده است. سپاه، کمیته ها، دواپر حراست، انجمن های اسلامی و نهادهایی از این قبیل که همزاد استبداد ولایت قتیبه و دارای ماموریت تفتیش عقاید و بیکرد و سرکوب اند، ماهیتا نمی توانند به ارگان هائی در خدمت مردم و کشور تحول یابند و باید به فعالیت آنها خاتمه داده شود.

یادواره رفیق شهید : حسین لامعی



کارگر پرشور و قهرمان شکنجه گاه

رفیق حسین، کارگر توده ای از زمره قهرمانان حزب ماست که سرافرازانه در مقابل دژخیم، چشم در چشم دوخت و گفت: "اطلاعاتی داشتم ولی به تو نگفتم".

رفیق لامعی پس از پرورش نهادهای ج.ا. به حزب توده ایران ازهای ننشست. به نویسه خود برای آنکه پرچم پیکار حزب بر زمین نماند با رقتایش به فعالیت ادامه داد. تا مقطع بازداشت با یک گروه فعال حزبی ارتباط داشت. هنگامی که بازداشت می شود، دژخیمان که می دانستند او از رقتای مسول حزبی است و حتما در سینه گنجینه ای از اطلاعات دارد. وی را به شکنجه گاه می برند و ۱۷ روز آزار و وحشیانه شکنجه اش می کنند. رفیق حسین با سرآمدن هفدهمین روز شکنجه رو به شکنجه گر می کند و می گوید:

"دیگر فایده ندارد، حالا هرچقدر دوست داری بزن، آخرین قرارم امروز سوخت".

این حرف مانند پتکی بر سر بازجو فرود می آید و او را به شدت عصبانی می کند. آری رازداری یکی از "جرمهای" بزرگ و نابخشودنی رفیق بود که وقتی با دیگر "جرمهای" او همانند میهن دوستی و عشق بیکران به خلق و آرمان پیوند یافت، او را به قربانگاه فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی کشاند.

رفیق لامعی یکی از کشتی گیران بنام بهشهر بود که احترام خاصی در میان مردم داشت. در سوگ او انبوهی از مردم شرکت کردند. زن و مرد می گریستند و حتی خانواده شهدای جنگ نیز برای ابراز همدردی به خانواده اش مراجعه می کردند و می گفتند: "حسین از بچه های ما که در جنگ کشته شده، عزیزتر بود".

رفیق لامعی در زندان اشعار نیز سروده و بطریقی به بیرون فرستاده است. اشعار رفیق بیانگر روحیه درخشان او در زندان است. شعر "سال نو" از جمله اشعار اوست که در نوروز سال ۶۷ در زندان "اوین" سروده است.

سال نو

سال نوگشت و سرازاز سرودی دگر است هر کجا می گذری نغمه رودی دگر است بر لب سال کهن بود اگر قصه غم سال نو در صد گفت و شنودی دگر است گشت يك سال به سودای بتی شعبده باز سال نو در قدمش، میل سجودی دگر است ای که گوش دل تو تحفه نو می طلبد بشنو آه، که این نغمه ز عودی دگر است دل دیوانه من سال نوین می خواهد همچو شهباز که در اوج و فرودی دگر است چه کند این دل من با رخ چون آینه ات که دمامم به تقاضای نمودی دگر است شب عید است نگارا به تماشا بنشین آتش عشق ترا، آه که دودی دگر است جامه سال کهن بود اگر تار بلا جامه سال نو از تازی و پودی دگر است هرچه در سال کهن یکسره گفتم از تو بر لبم بهر تو امسال درودی دگر است می سرایم ز پریپیشانی عطر گل صد باغ اگر تا سر کاکل تو، غالیه سودی دگر است آه باز ای که در خاک هلاکم بکشی تا بگویم که مرا نغمی و سودی دگر است تا زند زخمه من همه بر چنگ امید هر طرف می گذرم، بانگ و سرودی دگر است

خاطره ای از رفیق شهید : هدایت الله معلم



که براسستی معلم بود

مدتی بود فشار و خشونت زندانیان بالا گرفته بود. توهین، کتک، قطع دستبوسی، قطع ملاقات، قطع هواخوری و... بدون دلیل و با کوچکترین بهانه ای هر روز عده ای را در وسط راهروی بند به تخت شلاق می بستند. هیچ کس حق نداشت در بند قدم بزند یا با دیگران صحبت کند یا اینکه با دیگران غذا بخورد و سیکار بکشد! هر کاری به نظرشان جمعی بود به آن لقب کمونی داده و اکیدا ممنوع کرده بودند. کمترین کیفر عدم رعایت مقررات فوق الذکر، قطع ملاقات، ممنوعیت نامه نگاری با خانواده و حداقل ۳۰ ضربه شلاق بود. عده ای تواب را نیز به منظور ضرب و شتم بچه ها و جاسوسی و گزارش نویسی به بند ما آورده بودند. این توابان گزارشهای بلند بالا علیه همه بچه ها به بازجوها و مستولان بندها می دادند که این گزارشها ضمیمه پرونده هر زندانی می شد. از تعداد تقریباً ۵۰۰ نفر زندانی بند، حدود ۶۵ نفر را به

عنوان فعالان، شناسایی و جدا کرده بودند و در اتاق های جداگانه در همان بند نگهداری می کردند. یکی از این فعالان که به اصطلاح باید تحت نظر ویژه باشد پدر محبوب بند، رفیق کارگر عضو کمیته مرکزی حزب هدایت الله معلم بود. در این شرایط سخت، جشن اول ماه مه در پیش بود. هرساله بچه ها سالگردهای مختلف نظیر دهم مهر، انقلاب اکتبر و... را پنهان از چشم گزمه ها جشن می گرفتند. اما امسال اوضاع متفاوت و به کلی خراب بود. با این وجود، سرباز کهن سال کار خود را کرد... صبح روز ۱۱ اردیبهشت، رفیق معلم بهترین لباس های خود را پوشید. از مدتی قبل مقداری

کشمش و انجیر خود را که برای این روز ذخیره کرده بود رو کرد. پانسی هم نان سوخاری داشت. آن را هم در کنار کشمش و انجیر گذارد. خندان و سرحال بود. همه ما هراسان بودیم. می دانستیم که اگر توابان و زندانیان بفهمند برای رفیق معلم گران تمام می شود. توابین سرگرم گزارش نویسی بودند و خوشبختانه پاسداری هم در بند حضور نداشت. معلم شاد باش گویان با همه روبوسی کرد. بچه ها هم متقابلاً روز کارگر را به این کارگر قهرمان تبریک گفتند. رفیق معلم گفت: "ما اغلب این جشن بزرگ جهانی را در ایران زیر سرنیزه برگزار می کردیم و حالا هم آنرا در زیر چوبه دار خمینی برگزار می کنیم". بطور فشرده و سریع از خاطراتش گفت. از برگزاری اول ماه مه در سال های اختناق شاهنشاهی به همراه رقتا علی امید و شناسایی تبریک کرد. وقت تنگ بود و ما هر آن انتظار واقعه ای را داشتیم... و در آخر رفیق معلم خطاب به رقتای حاضر که اغلب جوان بودند گفت: "من از لابلای این میله های آهنی و دیوارهای بلند، روزی را می بینم که کارگران آزادانه در صفوی فشرده و متشکل، دست در دست یکدیگر، سرود اول ماه مه را می خوانند و پایکوبان به پیش می روند. این صف متحد سرانجام، آخرین کلام را در تاریخ کشور ما خواهد گفت. من و همقطارانم آن روز را نخواهیم دید، اما رقتای جوان در آن روز از ما هم یاد کنید".

انزوای فزاینده رژیم در دانشگاهها و مراکز آموزشی کشور

"قیام و قعود" و "تقسیم کار"!

دیدار نمایندگان "ولی ققیه" در دانشگاهها با خامنه ای و رفسنجانی طی هفته گذشته، نشانگر بن بست سیاست های رژیم در رابطه با مراکز آموزشی و فرهنگی کشور و انزوای هرچه بیشتر جمهوری اسلامی بین دانشجویان و دانشگاهیان است. هم خامنه ای و هم رفسنجانی بطور تلویحی از ضعف تاثیرگذاری روحانیون بر فعالیت های دانشگاهی و تقدان پایگاه روحانیت در مراکز علمی و آموزشی کشور اظهار نگرانی کردند. از جمله خامنه ای ضمن تاکید بر ضرورت جبران این ضعف گفت: "روحانیونی که در محیط دانشگاهها حضور دارند باید به دانشجویان علاقمند باشند و دانشجویان را مانند فرزندان خود مورد محبت و عطوفت قرار دهند... روحانی باید به قطعی تبدیل شود که دانشجوی او را امید دهنده و تسلی بخشنده خود به هنگام مواجهه با مشکلات بداند و لازمه چنین امری ایجاد اعتماد و اطمینان میان روحانی و دانشجو است" (صدای ج.ا.۱).

اگرچه بیگانگی سیاست های تحمیلی و ضد فرهنگی رژیم با محیط های دانشجویی و شکست عملی این سیاستها زیر شعار "انقلاب فرهنگی" و "وحدت حوزه و دانشگاه" امر تازه ای نیست، اما حساسیت رژیم به این مسئله در شرایطی که جنبش دانشجویی در کشور چشم اندازهای جدیدی را در برابر خود می یابد قابل توجه است. گذشته از آنکه روح کار پژوهشی و علمی در دانشگاهها و ضرورت های شکوفایی فرهنگی جامعه بطور بنیادی با جهل و خرافه پروری و دانش ستیزی رایج در جمهوری اسلامی در تضاد است، سیاست مخرب رژیم در ارتباط با مسائل دانشجویی و دانشگاهی طی نزدیک به ۱۱ سال گذشته نیز بطور بالقوه مبارزه گسترده ای را علیه خود برانگیخته است. مضمون و محتوای این سیاست عبارت است از: ایفای نقش بازدارنده در قبال هرگونه حرکت تحول جویانه دانشجویان و استادان. سیاستگران رژیم که از تاثیر گسترده جنبش دانشجویی بر مبارزات اجتماعی و پیوند آن با جنبش توده ای در جریان انقلاب بهمن "درس" گرفته بودند، پس از قبضه انحصاری قدرت دانشگاهها را اولین آماج تعرض خود قرار دادند و کوشیدند در درجه اول با تصفیه هزاران دانشجو و استاد میهن دوست و ترقیخواه، نقش سیاسی مراکز دانشگاهی را از درون تهی سازد رژیم سپس با ایجاد انواع ارگان های تفتیش عقاید نظیر انجمن های اسلامی و هیئت های گزینش و تحمیل اشکال مختلف نظارت فکری و سیاسی بر دانشگاهها تحت عنوان "پیوند روحانیت با دانشگاه" به انتقامجویی فرهنگی از جنبش دانشجویی دست زد. یکی دیگر از اهداف این سیاست ارجحی همانگونه که گفتیم سوق دادن فعالیت های دانشگاهی در راستای خدمتگزاری به

اهداف حکومتی و منافع گروهبندیهای درونی آن بوده است. تشکیل "شورای عالی انقلاب فرهنگی" مرکب از مستولان طرازاول حکومتی نقض آشکار استقلال علمی و فرهنگی دانشگاهها و مراکز آموزش عالی بود که به دولتی کردن و ایدئولوژیزه کردن سیاست های آموزشی و پژوهشی این مراکز که مغایر با شکوفایی و پویایی فرهنگی کشور است انجامید. سران رژیم حتی با سرمایه گذاریهای مستقیم در امر آموزش عالی از نمونه دانشگاه آزاد اسلامی و گسترش بی رویه ظرفیت پذیرش این مراکز که بدون پشتوانه نیروی انسانی و کادر علمی لازم صورت گرفته است، مراکز دانشگاهی را آماج سودجویی های مادی خود قرار داده و در اقت سطح تحصیلی و مهارتها و تخصص های علمی نقش مخربی ایفا کرده اند. تبدیل دانشگاهها به عرصه تاخت و تاز جناح بندیهای حکومتی از دیگر عوامل انزوای فزاینده رژیم در محیط های دانشجویی است. این وضع ناپهناجبار به حدی است که سرکردگان گروهبندیها آشکارا از قبضه شدن دانشگاهها در دست یک جناح انتقاد می کنند.

مجموعه این سیاستها در شرایطی اعمال می شود که میزان سرمایه گذاری برای تحصیلات عالی بسیار نازل است، تا آنجا که در لایحه مربوط به امور مالی دانشگاهها و موسسات آموزش عالی و تحقیقاتی پیشنهاد شده است که این مراکز برای اجرا و تکمیل برنامه های آموزشی، پژوهشی و عمرانی دانشگاهی از خود یاری و مشارکت مردم استفاده کنند!!

اما علیرغم آنچه گفته شد واقعیات مربوط به دانشگاهها و مراکز آموزشی بیانگر آن است که دانشجویان، استادان و کارکنان دانشگاهها و مراکز آموزش عالی توانسته اند با وجود جو سنگین کنترل و تفتیش دولتی و محرومیت از حداقل امکانات آموزشی و شغلی، عرصه را برای سیاست ضد فرهنگی رژیم هرچه تنگ تر کنند. دست کم دو نمونه از مبارزات صنفی موفق دانشجویان طی ماه های گذشته و گسترش روحیه همبستگی بین همه جریان های آزادیخواه و مترقی در محیط های آموزشی این امر را تأیید می کند. این نسیم تازه برجینش دانشجویی باید بتواند استقلال دانشگاهها را در حل و فصل مسایل سیاسی و اجتماعی مربوط به مراکز عالی آموزشی تأمین کند و در تداوم خود بر مجموعه پیکار اجتماعی در راه طرد استبداد "ولایت ققیه" و استقرار دموکراسی در کشور تاثیر گذار باشد. آنچه نگرانی سران رژیم را برانگیخته و آقای خامنه ای را وادار به تاکید بر ضرورت ایجاد اعتماد و اطمینان بین روحانی و دانشجو می کند نیز همین واقعیات است.

محمد رضا بهمنی "نماینده"، رامهرمز در سخنان قبل از دستور خود، از جمله چنین گفت:

"... بعضی از وزارتخانه ها تازه پس از تصویب بودجه ارزی خود از اساتید دانشگاهها خواسته اند چگونگی هزینه کردن آن اعتبارات را به آنها پیشنهاد دهند. این می رساند که بعضی ها بدون توجه به توان و قدرت اجرا و مطالعه قبلی تقاضای اعتبار نموده اند و خطر مهمتر اینکه به هر قیمتی که شده می خواهند این اعتبارات را هزینه کنند و غافل هستند که مردم چشم امید به آنها دوخته اند... نمایندگان محترم توجه دارند که تنها قیام و قعود و تصویب لوایح و طرحها کافی نیست، بلکه قبل از آن بایستی به فکر نظارت بر اجرای قوانین و مسایل اساسی و کلیدی کشور باشند" (کیهان ۶۹/۴/۲۷).

و این، در عین حال، می رساند که "بعضی ها بدون توجه به توان و قدرت اجرا و مطالعه قبلی" نطق می کنند.

نه، آقای "نماینده" رامهرمز! مردم چشم امید به "آنها" ندوخته اند. با هزاران نطق قبل از دستور امثال شما هم نظارت بر اجرای قوانین و مسایل اصلی و کلیدی کشور به جایی نخواهد رسید. "قیام و قعود" نیز زمانی کارساز است که اهم "مسایل اصلی و کلیدی" کشور یعنی طرد رژیم "ولایت ققیه" با رعایت "تقسیم کار" در دستور روز جامعه قرار گیرد، "قعود" از شما و "قیام" از خلق!

شیرین زبانی "به قصد قربت"!

"این که فردی با صراحت مسئله ولایت ققیه و تداوم آن را زیر علامت سوال ببرد، به استمرار آن شک کند... با کدام مجوز شرعی در روزنامه متعلق به بیت المال مسلمین قابل انتشار است؟" (محمد رضا باهنر "نماینده مردم" در پاسخ به "کیهان هوایی" کیهان ۶۹/۴/۲۷).

- این که فردی با یدک کشیدن عنوان "نماینده مردم" و در لباس پاسدار حقوق ملت از نظام خودکامه "ولایت ققیه" - نظام مستبد و مرتجع سرکوب کننده آزادی های مردم و پایمال کننده حقوق ملت - سبکسروانه دفاع کند، چه می توان گفت؟

- شیرین زبانی فراش "ولایت" به قصد قربت!

در اثر همان انفجار و پرتاب شدن از ساختمان ۴ طبقه ای در نازی آباد کشته شده است. هر دو از دانش آموزان مجتمع تحصیلی نواب صفوی (مدرسه راهنمایی تحصیلی نواب صفوی) واقع در هزار دستگاه نازی آباد در جنوب تهران بودند. اشتغال نوجوانان معمولا بدین صورت است که پس از مدتی کار نیمه وقت که زمان آزاد دانش آموز نوجوان را پر می کند بتدریج پس از

در شرایط بحران اجتماعی - اقتصادی حاکم بر کشور، وضع دشوار زندگی نوجوانان و جوانان و گسترش پدیده های منفی در محیط های آموزشی آنان بسیار نگران کننده است. در این میان وضع مالی بد خانواده ها به عنوان اولین سلول های جامعه و بحران موجود در اقتصاد خانواده که نتیجه خیانت آشکار رژیم به توده های زحمتکش است، بدون تردید نقش مخربی در رابطه با اعضای خانواده بازی می کند.

پرخاشجویی، دوری عاطفی تدریجی نسبت به دیگر اعضای خانواده، و ماجراجویی های حاصل از عصبانیت و عصبیت نوجوانان و جوانان، عکس العمل ها و بازتاب های شرطی مشخصی است که در نتیجه بحران مالی خانواده بروز می کند. گرفتاری های مالی و اجتماعی امکان کنترل منظم پدر و مادر را نسبت به فرزندان خویش غیرممکن می سازد و در نتیجه وجود چنین آشفتنکی هائی، اعضای خانواده و معمولا در مرحله اول نوجوانان و جوانان آرامش را در خارج از چارچوب محیط خانواده جستجو می کنند که اغلب سرآغاز آشنائی آنان با اعمال غیرقانونی و مفاسد اجتماعی است. در چنین شرایطی نوجوان و جوان جهت تامین مخارج زندگی خود و حتی خانواده اجبارا جذب بازار کاذب کار می شود. جذب شدن نوجوانان به مشاغل غیرقانونی، کاذب و ممنوع یا توجه به عدم تخصص آنان در رشته های مختلف، بخاطر دسترسی آسان به پول و درآمدی حتی اندک انجام می گیرد و متأسفانه در جامعه ما نیز چنین شرایط خطرناکی برای نوجوانان از سرسلاستی رژیم "ولایت قتیبه" فراوان یافت می شود. این نوجوانان حتی در مواردی تحت فشار خانواده ها به خاطر تامین حداقل معاش روزانه تن به اشتغال می دهند. این گروه از نوجوانان و جوانان که اغلب از اعضای خانواده های زحمتکش و کم درآمد هستند، ناخودآگاه و به خاطر وجود فضای مساعد در کوران معاملات قرار می گیرند که عملا برای آنان نه از نظر مالی، بلکه از نظر اخلاقی خطرناک است. بطور مثال خرید و فروش عمده سیگارهای قاچاق و کوپنی، خرید و فروش یا کرایه دادن ویدئو و نوارهای ویدیویی که در اغلب موارد حاوی تصاویر مستهجن است. ادامه چنین مشاغلی حتی ممکن است آنان را به پادرویی قاچاقچیان اجناس احتکارشده در حوالی بازار و در مراحل بدی به معاملات کوچک مواد مخدر سوق دهد که زمینه ورود به دنیای پاندهای قاچاق و دزدی نیز هست و یا بطور مثال در ماه های آخر زمستان که چهارشنبه سوری نزدیک می شود خرید و فروش پاروت و مواد محترقه حتی در میان دانش آموزان مدارس ابتدائی نیز شیوع پیدا می کند که عامل اصلی آن، همان مشکلات مالی است. نگارنده خود شاهد بوده که نوجوان ۱۳ ساله ای در اثر خرید پاروت و مواد محترقه از قاچاقچیان مستقر در مسجد شاه سابق در بازار و پخش و فروش کلی و جزئی آن، در اثر جابجائی این مواد و به وقوع پیوستن انفجار مهیبی، همان نوجوان دو دست خود را از جج از دست داده و همکلاسی هم سن او نیز

قرار است که در طول سال های جنگ معلمان امور تربیتی به منظور تهییج احساسات کودکان و نوجوانان جهت اعزام به جبهه اجساد کشته ها را درحالی که به دوش دانش آموزان بسیجی حمل می شد با سردادن شمارهای تند یکباره به حیاط مدرسه وارد می کردند. در یک مورد مشخص وقتی چنین برنامه ای انجام شد چون پنجره های مدرسه ابتدائی مشرف

بخشی از يك مطلب رسیده:

وضع اسفبار نوجوانان و جوانان در محیط های آموزشی

به همان مدرسه راهنمایی بود و جسد را در حیاط آن سردست حمل می کردند، اغلب کودکان مدرسه ابتدائی از شدت ترس حتی شلوارهای خود را خیس کرده بودند. این اعمال باعث افسردگی روحی، حتی پریشان فکری، ترس و وحشت و پرخاشجویی بسیاری از کودکان و نوجوانان شده است. دخالت مدیران و معلمان حزب الهی در امور خصوصی دانش آموزان پایانی ندارد. آنان اغلب با تحریک دانش آموزان فریب خورده بسیجی به اذیت و آزار دیگر دانش آموزان اقدام می کنند. از جمله قربانیان این نوع اذیت و آزار دانش آموزان "آناهیتاشیرینی" ۱۳ ساله دانش آموز مدرسه راهنمایی "مهديه" واقع در خیابان فلسطین تهران و یا نوجوان دیگری به نام "ملودی" دانش آموز دبیرستان دخترانه "شهید باهنر" که دست به خودکشی زدند می توان نام برد. دراینجا باید خاطرنشان ساخت که گذشته از موارد ذکر شده، اختلافات موجود در هرم حاکمیت و تغییر مدیریت های دائمی حاصل از این اختلافات در سطح وزارت آموزش و پرورش، عدم اختصاص بودجه کافی به امور فرهنگی و آموزشی، بی برنامگی و بی اطلاعی سردمداران رژیم از مسائل فرهنگی معاصر دنیا، تورم تازنده ودائمی، تاثیر بحران مالی کمرشکن در میان خانواده ها، در میان دانش آموزان و جوانان، اشتغال اجباری و کاذب دانش آموزان و نابهنجاری های جنسی و گسترش هم جنس گرایی در سطح مدارس و آموزشگاهها، بحران مالی کارمندان و معلمان، شستشوی مغزی دانش آموزان، دخالت آشکار و پنهان مدیران و معلمان حزب الهی در مسائل خصوصی دانش آموزان، آموزش خرافات و افکار ارجحی به عنوان درس، تشویق دانش آموزان به ترک تحصیل و عضویت در بسیج، کمیته و سپاه، فریب نوجوانان معصوم و جذب آنان به مدرسه های روضه خوانی در قم و مشهد و دیگر شهرها، تشویق روحیه نظامی گری و ماجراجویی در میان دانش آموزان، همه و همه در ترکیبی خطرناک و زهرآلود فضای آموزشی کشور آخوند زده ما را به واقع مسموم کرده است.

دستیابی به مزدی اندک به ترک تحصیل و در بهترین حالت به ادامه تحصیل در دوره های شبانه مدارس منجر می شود که خود پدیده ای قابل بررسی است. ورود نوجوانان کم سن و سال به دوره های شبانه مدارس که در اصل باید در دوره های روزانه مدارس به تحصیل بپردازند، معمولا همراه با مشکلاتی است.

در مدارس روزانه و با کمال تاسف حتی در مدارس دخترانه شاهد گسترش همجنس گرایی هستیم. همین قدر باید گفت که موضوع بقدری شرم آور و تاسف بار است که ما اجبارا ققط با اشاره ای به آن از بررسی موضوع سر باز می زنیم. البته عوامل امور تربیتی مدارس حتی در مدارس دخترانه خود کاملا از چند و چون قضیه آگاهند. ولی، موضوع را ققط در میان خواص و در جمع خود مطرح می کنند و از ترس آبروریزی رژیم آن را مخفی نگه می دارند. از سوی دیگر، اعمال فشارهای گوناگون و سلب آزادی دانش آموزان به وسیله معلمان امور تربیتی و مدیران حزب الهی غالبا به آشفتنکی و بحران روحی دانش آموزان منجر می شود. دخالت در تمامی امور زندگی خصوصی دانش آموزان حتی در حد دخالت در انتخاب رنگ کنش، لباس، روسری و غیره از طرف امور تربیتی مدرسه و التماس کلمات و اصطلاحاتی که هنوز زمان آموزش آنها زودرس و حتی غیرضروری است، کودکان و نوجوانان را در برزخی از ترس و وحشت و ناامیدی قرار می دهد. آموزش کلماتی نظیر "شب اول قبر"، "میت"، "جهنم"، "طول کفن مرده"، "نکیرومنکر"، "غسل میت"، "تمازیت"، "اجنه و اوراد" و غیره کودکان و نوجوانان معصوم را با دنیایی از ناشناخته های مجهول و ترسناک آشنا می کند که حتی خواب و استراحت آنان را نیز مختل می نماید. این گونه آموزشها عملا باعث وجود بیماری های روحی پنهان در میان نوجوانان می گردد. یکی دیگر از اعمال غیرمستولانه عوامل امور تربیتی مدارس که تاثیر بسیار سوتی در روحیه نوجوانان داشته گرداندن اجساد قربانیان جنگ در محیط مدارس بوده است. بطور مشخص موضوع از این

آتش جنگ نباید ...

درک ماهیت آنچه می گذرد منحرف سازد. رژیم عراق با اغتال نظامی کویت، موازین حقوق بین المللی را زیر پا گذاشته و محکوم است. عراق باید ارتش خود را از کویت بیرون ببرد. در این باره هیچگونه بخشی نمی تواند باشد. آنچه باید مورد بحث قرار گیرد، طرق دستیابی به این هدف است.

چندی پیش ۱۵ کشور عضو جامعه عرب (به استثنای لیبی، سازمان آزادیبخش فلسطین و خود عراق) تجاوز به کویت را محکوم کردند. اما، این قسط ظاهر مسئله بود. برخی از کشورهای عربی برای آن عراق را محکوم کردند که رضایت خاطر آمریکا و کشورهای رشد یافته صنعتی را جلب کرده باشند. در برخی دیگر از این کشورها، شمارهای دفاع از عراق در مقابل حمله ارتش آمریکا به مراتب پرهشمارهای محکومیت عراق برتری دارد. باید در نظر گرفت که برخورد سیاستمداران کشورهای عربی به تجاوز عراق با برخورد مردم این کشورها فرق ماهوی دارد. مثلا، در اردن حدود ۷۰ تا ۸۰ هزارتن برای پیوستن به ارتش عراق نام نویسی کرده اند. دولت یمن تحت تاثیر افکار صوملی، موافقت خود را با نگاهداری تعدادی از هواپیماهای جنگی عراقی برای نجات آنها از بهاران نیروی هوایی آمریکا، اعلام کرد. سودان اجازه استقرار موشک های عراقی و ۷۰۰۰ سرباز در کرانه دریای احمر به قصد حمله به ناوگان آمریکا و "ناتو" به هنگام گذر از تنگه سوئز داده است. الجزایر و جیبوتی نیز آشکارا از عراق حمایت می کنند. در سودان و تونس و لبنان و دیگر کشورهای عربی تظاهرات زیادی به دفاع از عراق سازمان داده می شود. سازمان آزادیبخش فلسطین بیش از همه از عراق پشتیبانی می کند. در حال حاضر، حدود ۵۰ هزار فلسطینی در عراق و کویت آماده پیوستن به صفوف ارتش عراق هستند.

این يك واقعت حیران است و باید حتما در تحلیل وضع منطقه در نظر گرفته شود. در غیر اینصورت می توان در ارزیابی اوضاع منطقه و ژرفای بحران اشتباه کرد.

علل حمایت از عراق

می توان پرسید، علت این پشتیبانی و حمایت چیست؟ ما به موقع خود، طی تفسیری به یکی از عوامل مهم و بنیادی، یعنی ناسیونالیسم جریحه دار شده عربی اشاره کرده ایم. سه دهه متوالی نیروهای مسلح اسرائیل به کمک ایالات متحده با تصرف اراضی و بهاران بی مسئولیت شهرها و روستاها، امنیت و شخصیت اعراب را لگد مال کرده اند. اعراب سالها در انتظار "دست همی" بودند که قادر به "مقابله" با اسرائیل و از همه مهمتر حامیان آمریکایی آن باشد. صدام حسین که سیاست ویژه خود را در منطقه تمهیب می کند، از این روحیه اعراب ماهرانه بهره گرفت و خود را "تاجی" فلسطین معرفی کرد.

محمد حسینی هیکل، سردبیر سابق روزنامه مصری "الاهرام"، اخیرا تفسیری در روزنامه "تایمز" لندن منتشر ساخته است. در این مقاله نظراتی پیرامون موضوع مورد بحث ارائه شده که مرور آنها به درک رویدادها کمک می کند. به نوشته وی، تجاوز عراق به کویت، اختلاف میان کشورهای عربی را تشدید کرد. اما، حرب توانست این حقیقت ساده را درک کند که ورودش به صحنه برای پاسخ به تجاوز، وضع را وخیم تر خواهد ساخت. در واقع نیز اقدامات حرب حس خفت و نفرت اعراب را دوچندان کرد.

محمد حسینی هیکل می نویسد که اقدام ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورهای عضو "ناتو" در احزام نیرو به

عربستان سعودی زیر پوشش ظاهری شرکت نیروهای نظامی کشورهای عربی، حتی مخالفان صدام حسین در کشورهای عربی را به سوی طرفداری از وی سوق داد. به عقیده روزنامه نگار مصری معقول ترین سیاست، پیداکردن راه حل عربی منطقی بود. حضور نظامی آمریکا در خاک عربستان سعودی در جوار مکه و مدینه جز جریحه دار کردن احساسات مسلمانان نیست. در شرایط حاضر سمبل ها بسیار خطرناکتر از پب ها هستند.

با این نظر نمی توان مخالفت کرد. اگر ایالات متحده آمریکا نیروی عظیم نظامی زمینی و دریایی به منطقه گسیل نمی داشت، تمداد هواداران صدام حسین در میان اعراب، به مراتب کمتر می بود. اعراب اکنون در سیمای صدام به غلط "مبارز راه آرمان" خود را می بینند. نباید فراموش کرد که در ماه مه سال ۱۹۹۰ سران کشورهای عربی در اجلاس بغداد، از صدام حسین به عنوان "تاجی ملت عرب" نام بردند.

خطر جنگ جدی است!

به هر حال، ساکنان خاور نزدیک و منطقه خلیج فارس و از جمله مردم مبین ما با خطر بزرگی روبرو هستند. در بیانیه مشترکی که چند روز پیش اتحاد شوروی با کشورهای عضو جامعه اروپا منتشر ساخت گفته می شود: وضع کنونی در خاور نزدیک و منطقه خلیج فارس صلح و امنیت جهانی را به مخاطره انداخته، بحران های نوینی را موجب گردیده، مسابقه تسلیحاتی را دامن زده، زورگویی و ترور را تشدید می کند.

خبرگزاریهای جهان خبر فروش ۱۸ فروردین هواپیمای جنگی از نوع میگ - ۲۹ از جانب اتحاد شوروی به جمهوری اسلامی را منتشر ساختند. منابع رسمی رژیم قرارداد این هواپیماها را به سفر یک سال و نیم پیش رستگاری به اتحاد شوروی مربوط دانسته اند. پیکاوی آثار و شواهد مربوط به طرح های جدیدی از تجهیز تسلیحاتی در سایر کشورهای خاورمیانه و نزدیک، بویژه اسرائیل، مویذ تشدید دور جدید مسابقه تسلیحاتی در این مناطق است. آیا چنین روندی نباید نگران کننده باشد؟ چرا دولت های بزرگ که به سوی تشنج زدایی و پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی گام برمی دارند، وقتی نوبت به منطقه خلیج فارس می رسد به آن سیاست همل نمی کنند؟

گرچه این ارزیابی از وضع، بسیار وحشتناک است، با این وجود، همه مسایل برخاسته از بحران را در برمی گیرد. منظور ما افزایش سرسام آور بهای نفت در بازار جهانی است که ضربه مهلکی بر اقتصاد دوما کشور جهان سوم وارد ساخته است.

وقتی ایالات متحده آمریکا نیروی عظیم زمینی و دریایی به منطقه گسیل می داشت از پیامدهای مغرب آن بی خبر بود؟ طبق آمار منتشره از جانب فرستنده تلویزیونی "سی . بی . اس" آمریکا، در حال حاضر بیش از ۱۰۰ فرود ناو جنگی برای مقابله با عراق در منطقه متمرکز شده اند. ۲۰۰ هزار سرباز، هزاران تانک و صدها هواپیمای نظامی آماده جنگ هستند. به نوشته مجله آمریکایی "تایمز" تا ۱۲ سپتامبر سال ۱۹۹۰ هزینه آمریکا برای انتقال نیروهای نظامی به عربستان سعودی و خلیج فارس

و نیز هزینه تکویری آنها در محل به ۱۷/۵ میلیارد دلار بالغ شده است.

آیا سیاستمداران نمی دانستند که چنین تمرکز بیسابقه نیروی نظامی در منطقه وتیدیل آن به بشکه باروت، صلا هرگونه تلاشی برای حل سیاسی منطقی را هشی برآب خواهد کرد؟

خبرگزاریها خبر می دهند که هفته گذشته بریتانیای کبیر بزرگترین صلیات پس از جنگ جهانی دوم در زمینه انتقال نیرو و وسایل و تجهیزات نظامی به منطقه بحرانی را آغاز کرد. هدف انتقال لشکر متفق زرمی انگلستان مستقر در آلمان فدرال به منطقه خلیج فارس است. این لشکر در جنگ جهانی دوم در نبرد طبه تانک های فاشیست های آلمان نام "موش های صحرائی" گرفته بود. آیا، با وجود نیروی عظیم نظامی آمریکا در خاور نزدیک و منطقه خلیج فارس، این اقدام انگلستان در جهت فسله ورساختن مرچه بیشتر هیستری جنگ نیست؟

وزیر دفاع آمریکا، طی سخنانی در کنفرانس اقتصاددانان در واشنگتن گفت، به نظر وی "خطرناکترین مرحله محاصره" زمانی است که محاصره تاثیر عملی خود را بر اقتصاد کشور بگذارد. در آن صورت صدام حسین می تواند برای درهم شکستن محاصره به نیروی نظامی متوسل شود. آیا وزیر دفاع آمریکا معنای آنچه را که می گوید درک نمی کند؟ از اظهارات وی چنین استنباط می شود که واشنگتن می خواهد تا هرچه زودتر جنگ روانی را به جنگ واقعی تبدیل کند. آیا آقای وزیر دفاع درباره سرنوشت میلیونها انسان بیگناه ساکن خاور نزدیک و منطقه خلیج فارس اندیشیده است؟ چند روز پیش سازمان جاسوسی انگلستان برای آغاز جنگ شش هفته وقت تعیین کرد. اخبار رسمی حاکی از آنست که هم ناوگان جنگی آمریکا و هم ناوگان جنگی انگلستان مسلح به کلاهک های اتمی هستند. مقامات رسمی انگلستان اعلام داشته اند که در صورت به کار بردن سلاح های شیمیایی از جانب عراق، آن کشور از کلاهک های اتمی استفاده خواهد کرد. می دانیم که نیروهای نظامی مستقر در منطقه، علاوه بر این سلاح به نارنجک ها و گلوله های توپ هسته ای نیز مجهز هستند. طبق اطلاعات "سازمان سیا" عراق می تواند بمد از چند ماه به تکنولوژی تولید سلاح های بیولوژی دست یابد. برای این نیز روزنامه "واشنگتن پست" امکان وارد آوردن ضربات هوایی به عراق از جانب ارتش آمریکا را بمد می داند.

راه حل سیاسی، اما چگونه؟

بی سبب نیست که پاپ یوان پل دوم، در ارتباط با حوادث منطقه گفت: "منهستی مسالمت آمیز و خود آینده بشریت" در خطر است. در نقل قولی که "رویتر" از روزنامه عربی زبان "الحیات" (چاپ انگلستان) می کند، ادوارد شواردنازه، وزیر امور خارجه شوروی، گفته است:

"به نظر من، اگر برخورد نظامی روی دهد، مشکل بتوان آن را در محدوده منطقه ای نگاه داشت و احدی نمی تواند پیشگویی کند پای چند کشور به این تصادم کشانده خواهد شد". حتی تصور چنین جنگی وحشتزاست. آیا جای آن نیست که همه سیاستمداران در این باره بیاندیشند؟

در بیانیه مشترک پیشکنته کشورهای عضو جامعه اروپا و اتحاد شوروی از تشدید مسابقه تسلیحاتی سخن می رود. این يك حقیقت انکارناپذیر است. بوش رئیس جمهور آمریکا تصمیم خود را دایر بر فروش تسلیحات نظامی به ارزش ۷/۵ میلیارد دلار به عربستان سعودی تا پایان سال جاری را اعلام

ادامه در ص ۸

آلمان واحد :

فصلی تازه در زندگی يك خلق

آتش جنگ نباید ...

کرد. او گفت، که تصمیم دارد اجازه فروش ۱۴ میلیارد دلار دیگر از تسلیحات نظامی به همان کشور را از کنگره بگیرد.

در عین حال، خبرگزاریهای جهان خبر فروش ۱۸ فروند هواپیمای جنگی از نوع میگ - ۲۹ از جانب اتحاد شوروی به جمهوری اسلامی را منتشر ساختند. منابع رسمی رژیم قرارداد این هواپیماها را به سفر يك سال و نیم پیش رفسنجانی به اتحاد شوروی مربوط دانسته اند. پیکاری آثار و شواهد مربوط به طرح های جدیدی از تجهیز تسلیحاتی در سایر کشورهای خاورمیانه و نزدیک، بویژه اسرائیل، مرید تشدید دور جدید مسابقه تسلیحاتی در این مناطق است. آیا چنین روندی نباید نگران کننده باشد؟ چرا دولت های بزرگ که به سوی تشنج زدایی و پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی گام برمی دارند، وقتی نوبت به منطقه خلیج فارس می رسد به آن سیاست عمل نمی کنند؟

گذشته از این، قاعدتا سیاستمداران شرق و غرب باید می دانستند که تشدید وخامت در خاور نزدیک و منطقه خلیج فارس با تشدید ترور در جهان توأم خواهد بود. خبرنگار "رویتر" در قبرس می نویسد: "در ارتباط با بحران خلیج فارس رگبار سخنرانی های جنگی هرچه بیشتر به گوش می رسد". تهدیدهای صدام حسین پیرامون گسترش دامنه جنگ به همه مناطق نفت خیز در منطقه همراه با تهدید واشنگتن دایر بر بمباران کامل بغداد برای درهم شکستن مقاومت صدام حسین ققط نمونه ای از رگبار سخنرانی های جنگی است. نمونه دیگر، اظهارات ابوعباس، یکی از سران بنیادگرای سازمان آزادیبخش فلسطین است. به گفته وی، حتی اگر يك هواپیمای عراق برپایه تصمیم شورای امنیت سازمان ملل متحد درباره گسترش محاصره اقتصادی، درحرم هوایی خسارت ببیند، در آن صورت هواپیماهای آمریکایی و متقانش در سراسر جهان به سرنوشت مشابهی دچار خواهند شد.

باید با تمام قوا کوشید تا رگبار سخنرانی های جنگی نه ققط از دایره حرف تجاوز نکند، بلکه متوقف گردد. حزب توده ایران مخالف سرسخت حل اختلافات از طریق کاربرد نیروی نظامی بوده و هست. خروج عراق از کویت ضرورت عاجل دارد و باید بدون قید و شرط هرچه زودتر تحقق یابد. اما، این امر باید و می تواند از راه مذاکرات سیاسی حل و فصل گردد. نیازی به تکرار نیست که خطر خانمان برانداز جنگ مردم کشور ما را نیز همانند مردم دیگر کشورهای منطقه تهدید می کند. تصور مقیاس فاجعه انفجار کلاهک های هسته ای تاکتیکی و بمب های شیمیایی که طرفین محاصره یکدیگر را تهدید می کنند غیرقابل پیش بینی است. یکنانه راه نجات، مبارزه پرآوازه برای جلوگیری از این فاجعه وحشتناک است. این خطر از همه نیروهای سیاسی صلح دوست و ترقیخواه می طلبد تا برای چاره اندیشی هرچه زودتر دست به دست هم دهند. فردا دیر خواهد بود.

به رقابت با موسسات صنعتی غرب نیستند و یکی پس از دیگری بسته می شوند. علت روشن است. کمپانی های آلمان غربی بازار شرق را پر از انواع کالاهای ساخت غرب کرده اند. برای تجدید حیات برخی از موسسات صنعتی آلمان شرقی به حدود ۱۶۰ میلیارد مارک سرمایه گذاری نیاز هست.

تولید کشاورزی هم در آلمان شرقی رویه ورشکستگی کامل می رود. به احتمال قوی تعاونی های روستایی موجود در این بخش از آلمان واحد، نتوانند از موجودیت خود دفاع کنند.

پیکاری بیداد می کند. موسسات غیرانتفاعی بسته شده و کارگزارانش به کوچه و خیابان رانده شده اند. هر روز که می گذرد صفوف بیکاران فشرده تر می شود. بزودی دهها هزار کارمند وزارتخانه ها به اردوی بیکاران خواهند پیوست. "بن" حاضر نیست به کارمندان شرق کار ارجاع کند. به نوشته مطبوعات "بن" نمی خواهد کارمندان و دیپلمات هایی را که به گونه ای دیگر می اندیشند به کار گیرد. این هم یکی از عناصر دمکراسی است که سالها در آلمان فدرال به آن عمل می کردند.

وزارت دفاع آلمان فدرال عده ای از سربازان شرق را به صفوف خود پذیرفت. دو سوم ارتش آلمان شرقی و در درجه اول افسران از ارتش اخراج شدند و به اردوی بیکاران پیوستند.

طبق يك رأورد، تعداد بیکاران در آلمان شرقی با جمعیت حدود ۱۶ میلیون تن به دو میلیون نفر بالغ خواهد شد. باید خاطر نشان ساخت که طبق آخرین آمار رسمی تعداد بیکاران در آلمان فدرال با جمعیتی بیش از ۶ برابر جمعیت آلمان شرقی از ۱/۷ میلیون نفر تجاوز نمی کند.

وضع آنانی که در بخش شرقی آلمان کار خود را از دست نداده اند هم خوب نیست. دستمزد آنها تقریبا نصف درآمد کارکنان مشابه در غرب است. اما، سطح قیمتها در هر دو بخش آلمان واحد یکی است. از سال آینده کرایه مسکن و هزینه حمل و نقل بیش از حد افزایش خواهد یافت. همه می دانند که در آلمان شرقی کرایه مسکن و حمل و نقل شهری در حد بسیار پائینی بود.

وضع بازنشستگان تاسف آور است. حق بازنشستگی آنها از ۵۰۰ مارک تجاوز نمی کند. حال آنکه در غرب بازنشستگان دو برابر این مبلغ را دریافت می کنند. هجوم مالکان سابق خانه های مسکونی از غرب به شرق و تهدید انسانها به اخراج از سرپناه خود، ترس و وحشت بیسابقه را موجب شده است. طبق آمار ارگان های دادگستری ۱۸ هزار نفر از ساکنان غرب تقاضای تصاحب املاک خود در آلمان شرقی را کرده اند.

بدون تردید پنج سال نخست پس از وحدت برای میلیونها انسان در آلمان شرقی بسیار مشکل خواهد

روز سوم اکتبر ۱۹۹۰، پس از گذشت ۴۰ سال جمهوری دمکراتیک آلمان به آلمان فدرال پیوست. صرفنظر از پدیده های متضاد و گاه ناگواری که در روند این وحدت به چشم می خورد، یکی شدن خلقی که بخاطر شرایط ویژه سیاسی - تاریخی به دو بخش تقسیم شده بود، خود فصل تازه ای در زندگی این خلق است. اما نباید از نظر دور داشت که بسیاری از واقعیات مربوط به چگونگی وحدت برخلاف آرزوها و انتظاراتی است که بویژه مردم آلمان شرقی مد نظر داشتند. کمتر سیاستمدار و یا روزنامه نگاری را می توان یافت که چندی پیش تصور می کرد که روند وحدت دو آلمان با این سرعت پیش رود. "انقلاب پائیز" آغاز پایان جمهوری دمکراتیک آلمان بود. نهضت پیوستن به آلمان فدرال که از جانب "بن" حمایت می شد، هرچه بیشتر نیرو می گرفت. بزودی شمارهایی از قبیل "آلمان دمکراتیک میهن ماست" و "آلترناتیو سوسیالیستی در مقابل آلمان فدرال بوجود آوریم" مطروحه از جانب گردانندگان "انقلاب پائیز" به شمار وحدت دو آلمان تبدیل شد.

حزب دمکرات مسیحی که طی ۴۰ سال از متحدان حزب حاکم در آلمان دمکراتیک بود، در انتخابات ۱۸ مارس پیروز شد. کمتر کسی انتظار این پیروزی را داشت. تصادفی نبود که در خود برلین شرقی می گفتند آنچه پیروز شد، مارک آلمان غربی بود. حیرت آور آنکه نهضت دمکراتیک به مثابه بانی تظاهرات ضد دولتی، در انتخابات ۱۸ مارس شکست خورد و در حاشیه عرصه سیاسی قرار گرفت. چرا؟ پاسخ به این پرسش مشکل نیست. اکثر ساکنان آلمان شرقی بیش از دمکراسی، در راه زندگی مرفه و دستیابی به آرزو مبارزه می کردند. آنها تصور می کردند با پایان حیات رژیم سابق، به همه آنچه آرزو می کردند دست خواهند یافت.

باید گفت آقای کهل، صدراعظم آلمان فدرال، با مهارت روند وحدت را هدایت کرد و نظرات "بن" را در قرارداد پیوستن آلمان شرقی به آلمان غربی گنجانید. اکنون خیلی از اهالی آلمان شرقی درک کرده اند که آلمانی های درجه دوم هستند و هنوز سالها در این "مقام" باقی خواهند ماند.

روند وحدت پایان یافت، اما وضع اجتماعی - سیاسی در شرق آلمان واحد بسیار بفرنج و حساس است. اقتصاد دچار بحران شدید است. مهاجرت کادرهای ماهر از شرق به غرب ادامه دارد. سرمایه داران بزرگ آلمان غربی، علیرغم وعده هایی که داده می شد، در سرمایه گذاری در شرق شتاب نشان نمی دهند. بیش از نیمی از موسسات صنعتی شرق قادر